

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶۸

آیه ۸۱ - ۸۳

آیه و ترجمه

او لیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلق العلیم ۸۱  
انما امره اذا اراد شیا ان یقول له کن فیکون ۸۲  
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون ۸۳  
ترجمه :

۸۱ - آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید قدرت ندارد همانند آنها (انسانهای خاک شده) را بیافریند؟ آری (میتواند) و او آفریدگار دانا است!  
۸۲ - فرمان او تنها این است که هر گاه چیزی را اراده کند به او می گوید: موجود باش آن نیز بلافاصله موجود میشود!  
۸۳ - پس منزله است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است، و (همگی) به سوی او باز می گردید.

تفسیر :

او مالک و حاکم بر همه چیز است!

بعد از ذکر دلائل معاد از طریق توجه دادن به آفرینش نخستین، و آفرینش آتش از درخت سبز در آیات گذشته، در نخستین آیه مورد بحث این مساله را از طریق سومی تعقیب میکند و آن از طریق قدرت بی پایان خدا است.

می فرماید: «آیا کسی که آسمانها و زمین را با آن همه عظمت و

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۶۹

و نظامات شگفت انگیز آفریده، توانائی ندارد که همانند این انسانهای خاک شده را بیافریند؟ (و آنها را به حیات زندگی جدیدی باز گرداند) آری می تواند، و او آفریننده آگاه و دانا است (او لیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان

یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم).

این جمله که با استفهام انکاری شروع شده در حقیقت سؤالی را در برابر وجودانهای بیدار و عقلهای هشیار مطرح میکند که آیا شما به این آسمان عظیم با آن همه ثوابت و سیارات عجیبش و با آنهمه منظومه‌ها و کهکشانهایش نگاه نمی‌کنید که هر گوشه‌ای از آن دنیائی است وسیع؟! کسی که قادر بر آفرینش چنین عوالم فوق العاده عظیم و منظمی است چگونه ممکن است قادر به زنده کردن مردگان نباشد؟!

و از آنجا که پاسخ این سؤال در قلب و روح هر انسان بیداری آماده است، در انتظار پاسخ نمی‌ماند، بلافاصله می‌گوید: آری او چنین قدرتی را دارد و به دنبال آن روی دو صفت بزرگ خداوند که در رابطه با این مساله باید مورد توجه قرار گیرد - یعنی صفت خلاقیت و علم‌بی‌پایان او - تکیه میکند که در حقیقت دلیلی است بر گفتار پیشین که اگر تردید شما از ناحیه قدرت او بر خلقت است او خلاق است (توجه داشته باشید که خلاق صیغه مبالغه است). و اگر جمع و جور کردن این ذرات نیاز به علم و دانش داد او از هر نظر عالم و آگاه است.

در اینکه مرجع ضمیر «مثلهم» چیست؟ مفسران احتمالات متعددی داده‌اند، ولی از همه مشهورتر این است که به انسانها باز میگردد، یعنی آفریدگار آسمان و زمین قادر بر آفرینش مثل «انسانها» می‌باشد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا نفرموده: قادر است خود آنها را از نو بیافریند بلکه گفته است: «مثل آنها را»؟

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۰

در برابر این سؤال پاسخهای متعددی مطرح کرده‌اند آنچه نزدیکتر به نظر میرسد این است که هنگامی که بدن انسان تبدیل به خاک شد، صورت خود را از دست میدهد، و در قیامت که باز میگردد همان مواد پیشین، صورتی مانند صورت اول را به خود میگیرد، یعنی ماده همان ماده است ولی صورت شبیه صورت گذشته، چرا که عین آن صورت مخصوصا با توجه به قید زمان امکان بازگشت ندارد، بخصوص اینکه می‌دانیم در رستاخیز انسانها با تمام کیفیات گذشته محشور نمی‌شوند، مثلا پیران به صورت جوان، و معلولان به صورت سالم خواهند بود.

و به تعبیر دیگر: بدن انسانها همانند خشتی است که از هم متلاشی میشود و خاک آن را جمع میکنند و بار دیگر به صورت گل در آورده و در قالب می‌ریزند و خشت تازه از آن می‌زنند. این خشت نوین از یک نظر عین همان است و از یک نظر مثل آن (ماده‌اش همان ماده و صورتش مانند آن صورت است دقت کنید). آیه بعد تاکیدی است بر آنچه در آیات قبل گذشت، تاکیدی است بر این حقیقت که هر گونه ایجاد در برابر اراده و قدرت او سهل و آسان است، ایجاد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۱

آسمانهای عظیم، و کره خاکی، با ایجاد یک حشره کوچک برای او یکسان است می‌فرماید: فرمان او این است که هر گاه چیزی را اراده کند به آن می‌گوید «موجود باش» آنها موجود میشود، همانگونه که خدا خواسته (انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون). همه چیز به یک اشاره و فرمان او بسته است و کسی که دارای چنین قدرتی است آیا جای این دارد که در احیاء مردگان به وسیله او تردید شود؟ بدیهی است امر و فرمان الهی در اینجا به معنی امر لفظی نیست، همچنین جمله «کن» (بوده باش) جمله‌ای نیست که خداوند به صورت لفظ بیان کند، چرا که نه او لفظی دارد و نه نیازمند به الفاظ است، بلکه منظور همان تعلق اراده او به ایجاد و ابداع چیزی است، و تعبیر به کلمه «کن» به خاطر آن است که از این تعبیر کوتاه‌تر و کوچک‌تر و سریع‌تر تصور نمی‌شود. آری تعلق اراده او به چیزی همان، و موجود شدن آن همان است! و به تعبیر دیگر: هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند بلافاصله تحقق می‌یابد به طوری که در میان اراده او و وجود اشیا چیزی فاصله نیست، بنا بر این تعبیر به «امر» و «قول» و جمله «کن» همه توضیحی است برای مساله خلق و ایجاد، و چنانکه گفتیم در اینجا امر لفظی و قول و سخن و کلمه کاف و نون مطرح نیست، همه اینها بیانگر تحقق سریع اشیا بعد از تعلق اراده الهی است، او چه حاجتی به الفاظ و کلمات دارد؟ و اصولا بعد از تعلق مشیت او بر ایجاد چیزی وساطت الفاظ بی‌معنی است. و باز به تعبیر روشن‌تر در افعال خداوند دو مرحله بیشتر وجود ندارد: مرحله

اراده، و مرحله ایجاد، که در آیه فوق از مرحله دوم به عنوان امر وقول و جمله کن تعبیر شده است.

جمعی از مفسران قدیم پنداشته‌اند در اینجا قول و سخنی در کار است، و آن

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۲

را یکی از اسرار ناشناخته میدانند، آنها در حقیقت در پیچ و خم لفظ گرفتار شده‌اند، و از محتوا و معنی آن بیخبر مانده‌اند و کارهای الهی را بامقیاس وجود خود سنجیده‌اند.

چه زیبا می‌فرماید امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه: «يقول لما اراد لما كونه كن فيكون لا بصوت يقرع، و لا بندا يسمع و انما كلامه سبحانه فعل منه انشاء، و مثله لم يكن من قبل ذلك كائنا، و لو كان قديما لكان ثانيا:» (او هر چه را اراده کند به آن می‌گوید باش، آن بلا درنگ موجود میشود، اما کلام او نه صوتی است که در گوشها نشیند، نه فریادی است که شنیده شود، بلکه سخن خدا همان فعل او است که ایجاد میکند و پیش از او چیزی وجود نداشته و اگر بود خدای دومی محسوب میشد.

از این گذشته اگر پای لفظی در میان آید دو اشکال در برابر ما خودنمایی خواهد کرد:

نخست اینکه این لفظ خود مخلوقی از مخلوقات است و برای ایجاد آن کلمه کن دیگر لازم است، این سخن در باره کن دوم نیز تکرار می‌شود و به صورت تسلسل پیش می‌رود.

دیگر اینکه هر خطابی مخاطبی می‌خواهد و هنگامی که چیزی موجود نشده چگونه خداوند آنرا با جمله کن مخاطب می‌سازد، مگر معدوم قابل خطاب است؟

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۳

در آیات دیگری از قرآن همین معنی با تعبیرهای دیگر آمده است مانند آیه ۱۱۷ سوره بقره: و اذا قضی امرنا نقول له كن فيكون: «هنگامی که قضا و حکم او به چیزی تعلق گیرد تنها به او می‌گوید موجود باش او نیز بلافاصله موجود می‌شود، و مانند آیه ۴۰ سوره نحل انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول له كن فيكون: سخن ما برای چیزی که می‌خواهیم ایجاد شود همین است که می‌گوئیم

موجود باش بلافاصله موجود می شود.

آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره «یس» است به صورت یک نتیجه گیری کلی در مساله مبدء و معاد این بحث را به طرز زیبایی پایان میدهد، می گوید: پس منزّه است خداوندی که ملکوت همه چیز در دست قدرت او است و همه شما به سوی او باز میگردید (فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون).

با توجه به اینکه «ملکوت» از ریشه ملک بر وزن (حکم) به معنی حکومت و مالکیت است و اضافه «واو» و «ت» به آن برای تاکید و مبالغه میباشد، مفهوم آیه چنین میشود: حاکمیت و مالکیت بی قید و شرط همه چیز به دست قدرت خدا است، و چنین خداوندی از هر گونه عجز و ناتوانی منزّه و مبرا است، و در این صورت احواء مردگان و پوشیدن لباس حیات بر استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده مشکلی برای او ایجاد نخواهد کرد چون چنین است بطور یقین همه شما به سوی او باز می گردید و معاد حق است!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۴

کرارا در این تفسیر وعده داده ایم که بحث فشرده ای پیرامون مسائل معاد در پایان سوره یس بیاوریم اکنون برای وفای به این عهد و ادای گوشه ای از حق این مساله نظر خوانندگان عزیز را به مباحث ششگانه زیر جلب می کنیم:

نکته ها:

#### ۱ - اعتقاد به معاد یک امر فطری است

اگر انسان برای فنا آفریده شده بود باید عاشق فنا باشد، و از مرگ - هر چند مرگ به موقع - و در پایان عمر لذت برد، در حالی که می بینیم قیافه مرگ به معنی نیستی برای انسان در هیچ زمانی خوشایند نبوده، سهل است، با تمام وجودش از آن می گریزد!

کوشش برای باقی نگه داشتن جسم مردگان از طریق مومیائی کردن و ساختن مقابر جاویدانی همچون اهرام مصر، و دویدن دنبال آب حیات، و اکسیر جوانی، و آنچه مایه طول عمر است، دلیل روشنی از عشق سوزان انسان به مساله بقا است.

اگر ما برای فنا آفریده شدیم این علاقه به بقا چه مفهومی میتواند

داشته باشد؟ جز یک علاقه مزاحم و حداقل بیهوده و بی مصرف! فراموش نکنید ما بحث معاد را بعد از پذیرش وجود خداوند حکیم و دانا دنبال میکنیم، ما معتقدیم هر چه او در وجود ما آفریده روی حساب است، بنا بر این عشق به بقا نیز باید حسابی داشته باشد، و آن هماهنگی با آفرینش و جهان بعد از این عالم است. به تعبیر دیگر اگر دستگاه آفرینش در وجود ما عطش را آفرید، دلیل بر این است که آبی در خارج وجود دارد، همچنین اگر غریزه جنسی و علاقه به

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۵

جنس مخالف در انسان وجود دارد نشانه این است که جنس مخالفی در خارج هست، و گرنه جاذبه و کشش بدون چیزی که به آن مجذوب گردد با حکمت آفرینش سازگار نیست. از سوی دیگر هنگامی که تاریخ بشر را از زمانهای دور دست و قدیمیترین ایام بررسی می کنیم نشانه های فراوانی بر اعتقاد راسخ انسان به زندگی پس از مرگ می یابیم. آثاری که از انسانهای پیشین - حتی انسانهای قبل از تاریخ - امروز در دست ما است، مخصوصاً طرز دفن مردگان، کیفیت ساختن قبور، و حتی دفن اشیائی همراه مردگان، گواه بر این است که در درون وجدان ناآگاه آنها اعتقاد به زندگی بعد از مرگ نهفته بوده است. یکی از روانشناسان معروف می گوید: تحقیقات دقیق نشان میدهد که طوائف نخستین بشر دارای نوعی مذهب بوده اند، زیرا مردگان خود را به طرز مخصوص به خاک می سپردند و ابزار کارشان را در کنارشان می نهادند، و به این طریق عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می رساندند. اینها نشان می دهد که این اقوام زندگی پس از مرگ را پذیرفته بودند، هر چند در تفسیر آن راه خطا می پیمودند، و چنین می پنداشتند که آن زندگی درست شبیه همین زندگی است. به هر حال این اعتقاد قدیمی ریشه دار را نمیتوان ساده پنداشت و یا صرفاً نتیجه یک تلقین و عادت دانست. از سوی سوم وجود محکمه درونی به نام «وجدان» گواه دیگری بر فطری بودن معاد است.

هر انسانی در برابر انجام کار نیک در درون وجدانش احساس آرامش می‌کند،

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۶

آرامشی که گاه با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست. و به عکس، در برابر گناهان، مخصوصاً جنایات بزرگ، احساس ناراحتی میکند، تا آنجا که بسیار دیده شده دست به خودکشی میزند و یا خود را تسلیم مجازات و چوبه دار می‌کند، و دلیل آن را رهایی شکنجه‌وجدان میداند. با اینحال انسان از خود می‌پرسد چگونه ممکن است عالم کوچکی همچون وجود من دارای چنین دادگاه و محکمه‌ای باشد، اما عالم بزرگ از چنین وجدان و دادگاهی تهی باشد؟ و به این ترتیب فطری بودن مساله معاد و زندگی پس از مرگ از طرق مختلف بر ما روشن می‌شود. از راه عشق عمومی انسانها به بقاء. از طریق وجود این ایمان در طول تاریخ بشر. و از راه وجود نمونه کوچک آن در درون جان انسان.

۲- باز تاب معاد در زندگی انسانها

اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی، و جاودانگی کارهای او اعم از خیر و شر، اثر بسیار نیرومندی بر فکر و اعصاب و عضلات انسانها میگذارد و به عنوان یک عامل موثری در تشویق به نیکیها و مبارزه با زشتیها میتواند موثر شود.

اثراتی که ایمان به زندگی پس از مرگ میتواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و ایثارگر بگذارد به مراتب بیش از اثرات دادگاهها و کیفرهای معمولی است چرا که مشخصات دادگاه رستاخیز با دادگاههای معمولی بسیار متفاوت است، در آن دادگاه نه تجدید نظر وجود دارد، و نه زر و زور روی فکر ناظرانش اثر میگذارد، نه ارائه مدارک دروغین در آن فایده‌ای دارد،

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۷

و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است. قرآن مجید می‌گوید: و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها

شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون).  
از روزی پرهیزید که هیچ کس بجای دیگری جزا داده نمیشود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل، و نه کسی به یاری او می آید (بقره - ۴۸).

و نیز می گوید: «و لو ان لكل نفس ما فی الارض لافتدت به و اسروا الندامة لما روا العذاب و قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون»:  
«هر کس از آنها که ظلم و ستم کرده، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد، در آن روز همه را برای نجات خویش می دهد، و هنگامی که عذاب الهی را می بینند پشیمانی خود را مکتوم می دارند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آنها به عدالت دآوری میشود و ستمی بر آنها نخواهد رفت» (یونس - ۵۴).

و نیز میخوانیم: و لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب: «هدف این است که خداوند هر کس را به آنچه انجام داده جزا دهد چرا که خداوند سریع الحساب است» (ابراهیم - ۵۱).  
به قدری حساب او سریع و قاطع است که طبق بعضی از روایات (ان الله تعالی یحاسب الخلائق کلها فی مقدار لمح البصر!): خداوند در یک چشم به هم زدن حساب همه را میرسد!

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا ذکر شده، در آیه ۱۴ سوره الم سجده میفرماید: فذوقوا بمانسیتهم لقاء یومکم هذا: بچشید آتش دوزخ را به خاطر اینکه ملاقات امروز را فراموش کردید.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۸

حتی از پاره‌ای از تعبیرات استفاده میشود که انسان اگر گمانی در قیامت داشته باشد نیز از انجام بسیاری از اعمال خلاف خود داری میکنند، چنانکه در باره کمفروشان میفرماید: الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم: آیا آنها گمان نمیکنند که برای روز بزرگی مبعوث میشوند (سوره مطففین آیه ۴).

حماسه‌های جاویدانی که مجاهدان اسلام در گذشته و امروز در میدانهای جهاد می‌آفرینند، و گذشت و ایثار و فداکاری عظیمی که بسیاری از مردم در



زمینه دفاع از کشورهای اسلامی و حمایت از محرومان و مستضعفان نشان میدهند، همه بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است، مطالعات دانشمندان و تجربیات مختلف نشان داده که اینگونه پدیده‌ها در مقیاس وسیع و گسترده جز از طریق عقیده‌ای که زندگی پس از مرگ در آن جای ویژه‌ای دارد امکان پذیر نیست.

سربازی که منطقش این است قل هل تربصون بنا الا احدي الحسنين: «بگو شما دشمنان در باره ما چه می‌اندیشید؟ جز رسیدن به یکی از دو خیر و سعادت و افتخار (یا پیروزی بر شما و یا رسیدن به افتخار شهادت) (توبه - ۵۲) قطعاً سربازی است شکست ناپذیر.

چهره مرگ که برای بسیاری از مردم جهان وحشتانگیز است، و حتی از نام آن و هر چیز که آن را تداعی کند می‌گریزند، برای عقیده‌مندان به زندگی پس از مرگ نه تنها نا زیبا نیست، بلکه دریچه‌ای است به جهانی بزرگ، شکستن قفس و آزاد شدن روح انسان، گشوده شدن درهای زندان تن، و رسیدن به آزادی مطلق است.

اصولاً مساله معاد بعد از مبداء، خط فاصل فرهنگ خدا پرستان و مادیین است، چرا که دو دیدگاه مختلف در اینجا وجود دارد:

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۷۹

دیدگاهی که مرگ را فنا و نابودی مطلق می‌بیند، و با تمام وجودش از آن می‌گریزد، چرا که همه چیز با آن پایان می‌گیرد. و دیدگاهی که مرگ را یک تولد جدید و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن، و پر گشودن در آسمان بیکران می‌شمرد. طبیعی است که طرفداران این مکتب نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهند، بلکه با الهام گرفتن از مکتب امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) که می‌فرماید: و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بئدی امه: «به خدا سوگند فرزند ابی طالب علاقه‌اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر» از مرگ در راه هدف استقبال می‌کنند.

و به همین دلیل هنگامی که ضربه شمشیر جنایتکار روزگار عبد الرحمن ابن ملجم بر مغز مبارکش فرو نشست فرمود: فزت و رب الکعبه: «به خدای کعبه،

پیروز و رستگار و راحت شدم».

کوتاه سخن اینکه ایمان به معاد از انسان ترسو و بی هدف، آدم شجاع و باشهامت و هدفداری می آفریند که زندگیش مملو از حماسه ها و ایثارها و پاکی و تقوا است.

### ۳ - دلائل عقلی معاد

گذشته از دلائل نقلی فراوانی که برای معاد در قرآن مجید آمده است و شامل صدها آیه در این زمینه می شود دلائل عقلی روشنی نیز بر این امر وجود دارد که به طور فشرده در اینجا قسمتی از آن یادآوری می شود:

الف - برهان حکمت - اگر زندگی این جهان را بدون جهان دیگر در نظربگیریم پوچ و بی معنی خواهد بود، درست به این می ماند که زندگی دوران

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸۰

جنین را بدون زندگی این دنیا فرض کنیم.

اگر قانون خلقت این بود که تمام جنینها در لحظه تولد خفه می شدند و می مردند چقدر دوران جنینی بی مفهوم جلوه می کرد؟ همچنین اگر زندگی این جهان بریده از جهان دیگر تصور شود این سر در گمی وجود خواهد داشت.

زیرا چه لزومی دارد که ما هفتاد سال یا کمتر و بیشتر در این دنیا در میان مشکلات دست و پا زنیم؟ مدتی خام و بیتجربه باشیم و تا پخته شود خامی، عمر تمام است!

مدتی به دنبال تحصیل علم و دانش باشیم هنگامی که از نظر معلومات به جایی رسیدیم برف پیری بر سر ما نشسته!

تازه برای چه زندگی می کنیم؟ خوردن مقداری غذا و پوشیدن چند دست لباس و خوابیدن و بیدار شدنهای مکرر و ادامه دادن این برنامه خسته کننده تکراری را دهها سال؟!

آیا به راستی این آسمان گسترده، این زمین پهناور و این همه مقدمات و مؤخرات و اینهمه استادان و مربیان و اینهمه کتابخانه های بزرگ و این ریزه - کاریهائی که در آفرینش ما و سایر موجودات به کار رفته، همه برای همان خوردن و نوشیدن و پوشیدن و زندگی مادی است؟ اینجا است که آنها که معاد را قبول ندارند، اعتراف به پوچی این زندگی میکنند، و گروهی از آنها اقدام

به خودکشی و نجات از این زندگی پوچ و بیمعنی را مجاز و یا مایه افتخار می‌شمرند!

چگونه ممکن است کسی به خداوند و حکمت بی‌پایان او ایمان داشته باشد و زندگی این جهان را بی‌آنکه مقدمه‌ای برای زندگی جاویدان جهان دیگر باشد قابل توجه بشمرد؟.

قرآن مجید می‌گوید: افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لایرجعون

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸۱

آیا گمان کردید بیهوده آفریده شده‌اید و به سوی ما باز نمی‌گردید؟ (مؤمنین - ۱۱۵) یعنی اگر بازگشت به سوی خدا نبود زندگی این جهان عبث و بیهوده بود.

آری در صورتی زندگی این دنیا مفهوم و معنی پیدا میکند و با حکمت خداوندی سازگار میشود که این جهان را مزرعه‌ای برای جهان دیگر (الدنیا مزرعة الآخرة) و گذرگاهی برای آن عالم وسیع (الدنیا قنطرة) و کلاس تهیه و دانشگاهی برای جهان دیگر و تجارتخانه‌ای برای آن سرابدانیم، همانگونه که امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) در کلمات پرمحتوایش فرمود: ان الدنیا دار صدق لمن صدقها، و دار عافیة لمن فهم عنها، و دار غنی لمن تزو منها، و دار موعظة لمن اتعظ بها، مسجداحباء الله، و مصلی ملائكة الله، و مهبط وحی الله، و متجر اولیاء الله: این دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آنکس که با آن به راستی رفتار کند و خانه تندرستی است برای آنکس که از آن چیزی بفهمد، و سرای بی‌نیازی است برای آنکس که از آن توشه برگیرد، و محل اندرز است، برای آنکه از آن اندرز گیرد، مسجد دوستان خدا است، نماز گاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی و تجارتخانه اولیاء حق است. کوتاه سخن اینکه مطالعه و بررسی وضع این جهان به خوبی گواهی میدهد بر اینکه عالم دیگری پشت سر آن است و لقد علمتم النشأ الاولى فلو لا تذکرون: شما نشاء اولی و آفرینش خود را در این دنیا دیدید چرا متذکر نمیشوید که از پی آن جهان دیگری است؟ (واقعه - ۶۲).

ب - برهان عدالت - دقت در نظام هستی و قوانین آفرینش نشان میدهد که همه چیز آن حساب شده است.

در سازمان تن ما آنچنان نظام عادلانه‌ای حکمفرما است که هر گاه کمترین

تغییر و ناموزونی رخ میدهد سبب بیماری یا مرگ میشود، حرکات قلب ما، گردش

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸۲

خون ما پردههای چشم ما و جزء جزء سلولهای تن ما مشمول همان نظام دقیق است که در کل عالم حکومت میکند و بالعدل قامت السموات و الارض: آسمانها و زمین به وسیله عدالت بر پا است آیا انسان میتواند یک وصله ناجور در این عالم پهنور باشد؟!

درست است که خداوند به انسان آزادی اراده و اختیار داده تا او رابیازماید و در سایه آن مسیر تکامل را طی کند، ولی اگر انسان از آزادی سوء استفاده کرد، چه میشود؟ اگر ظالمان و ستمگران، گمراهان و گمراه کنندگان با سوء استفاده از این موهبت الهی به راه خود ادامه دادند عدل خداوند چه اقتضا می کند.

درست است که گروهی از بدکاران در این دنیا مجازات میشوند و به کیفر اعمال خود - یا لااقل قسمتی از آن - میرسند، اما مسلماً چنان نیست که همه مجرمان، همه کیفر خود را ببینند، و همه پاکان و نیکان به پاداش اعمال خود در این جهان برسند، آیا ممکن است این دو گروه در کفه عدالت پروردگار یکسان باشند؟ به گفته قرآن مجید اَفْجَعِلِ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ: آیا کسانی را که در برابر قانون خدا به حق و عدالت تسلیمند همچون مجرمان قرار دهیم، چگونه حکم میکنید؟ (قلم - ۳۵ و ۳۶).

و در جای دیگر میفرماید: اَمْ نَجْعَلِ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ: آیا ممکن است پرهیزگاران را همچون فاجران قرار دهیم؟ (ص - ۲۸).

به هر حال تفاوت انسانها در اطاعت فرمان حق جای تردید نیست همانگونه که عدم کفایت دادگاه مکافات این جهان و محکمه وجدان و عکسالعملهای گناهان برای برقراری عدالت نیز به تنهایی کافی به نظر نمیرسد، بنا بر این باید قبول کرد که برای اجرای عدالت الهی لازم است محکمه و دادگاه عدل عامی باشد که سر سوزن کار نیک و بد در آنجا حساب شود و گر نه اصل عدالت تامین

---

نخواهد شد.

بنابراین باید پذیرفت که قبول عدل خدا مساوی است با قبول وجود معاد و رستاخیز، قرآن مجید می گوید و نضع الموازين القسط لیوم القیامه: ما ترازوهای عدالت را در روز قیامت بر پا میکنیم (انبیاء - ۴۷). و نیز میفرماید: و قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون: در روز قیامت در میان آنها به عدالت حکم میشود و ظلم و ستمی بر آنها نخواهد شد (یونس - ۵۴).

### ج - برهان هدف

بر خلاف پندار مادیین، در جهان بینی الهی، برای آفرینش انسان هدفی بوده است که در تعبیرات فلسفی از آن به تکامل و در لسان قرآن و حدیث گاهی از آن به قرب به خدا و یا عبادت و بندگی تعبیر شده است و ما خلقت الجن و الانس الا لیسعبدون: من جن و انس را نیافریدم مگر به این منظور که مرا پرستش کنند (و در سایه عبادت و بندگی کامل شوند و به حریم قرب من راه یابند). (ذاریات - ۵۶).

آیا اگر مرگ پایان همه چیز باشد این هدف بزرگ تامین میگردد؟ بدون شک پاسخ این سؤال منفی است.

باید جهانی بعد از این جهان باشد و خط تکامل انسان در آن ادامه یابد، و محصول این مزرعه را در آنجا درو کند، و حتی چنانکه در جای دیگر گفته ایم در جهان دیگر نیز این سیر ادامه یابد تا هدف نهائی تامین شده باشد.

خلاصه اینکه تامین هدف آفرینش بدون پذیرش معاد ممکن نیست، و اگر ارتباط این زندگی را از جهان پس از مرگ قطع کنیم همه چیز شکل معما به خود میگیرد و پاسخی برای چراها نخواهیم داشت.

### د - برهان نفی اختلاف -

بی شک همه ما از اختلافاتی که در میان مکتبها

و مذهبها در این جهان وجود دارد رنج میبریم، و همه آرزو میکنیم روزی این اختلافات بر چیده شود در حالی که همه قرائن نشان میدهد که این اختلافات در طبیعت زندگی این دنیا حلول کرده، و حتی از دلائلی استفاده میشود که

بعد از قیام حضرت مهدی (علیهالسلام) آن برپا کننده حکومت واحد جهانی هر چند بسیاری از اختلافات حل خواهد شد ولی باز اختلاف مکتبها به کلی بر چیده نمیشود، و به گفته قرآن مجید یهود و نصارا تا دامنه قیامت به اختلافاتشان باقی خواهند ماند فاغرینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة (مائده - ۱۴).

ولی خداوندی که همه چیز را به سوی وحدت میبرد سرانجام به اختلافات پایان خواهد داد، و چون با وجود پرده‌های ضخیم عالم ماده این امر بطور کامل در این دنیا امکان پذیر نیست، میدانیم در جهان دیگری که عالم بروز و ظهور است سرانجام این مساله عملی خواهد شد، و حقائق آنچنان آفتابی میگردد که اختلاف مکتب و عقیده به کلی برچیده میشود.

جالب اینکه در آیات متعددی از قرآن مجید روی این مساله تکیه شده است، در یک جا میفرماید: فالله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون: خداوند در روز قیامت در میان آنها داوری میکند در آنچه باهم اختلاف داشتند (بقره - ۱۱۳).

و در جای دیگر میفرماید: و اقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت بلی وعدا علیه حقا و لکن اکثر الناس لا یعلمون لیبین لهم الذی یختلفون فیه و لیعلم الذین کفروا انهم کانوا کاذبین: آنها سوگند مؤکد یاد کردند که خداوند کسانی را که میمیرند هرگز زنده نمیکند، ولی چنین نیست این وعده قطعی خداست (که همه آنها را زنده کند) ولی اکثر مردم نمیدانند هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند برای آنها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ میگفتند (نحل - ۳۸ و ۳۹).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸۵

#### ۴ - قرآن و مساله معاد

بعد از مساله توحید که اساسیترین مساله در تعلیمات انبیاء است مساله معاد با ویژگیها و آثار تربیتی و فرهنگی در درجه اول قرار دارد، لذا در بحثهای قرآنی بیشترین آیات را بعد از توحید و خداشناسی به خود اختصاص داده است. مباحث قرآنی معاد گاه به صورت استدلالهای منطقی است و گاه به صورت بحثهای خطابی و تلقینات مؤثر و کوبنده که گاه از شنیدن آن مو بر بدن انسان راست میشود، و لحن صادقانه کلام چنان است که همچون استدلالات

در اعماق جان و روح انسان نفوذ میکند.  
در بخش او، یعنی استدلالات منطقی، قرآن بیشتر روی موضوع امکان معاد  
تکیه میکند، چرا که منکران غالباً آن را محال میپنداشتند، و معتقد بودند معاد  
آنها به صورت معاد جسمانی که مستلزم بازگشت اجسام پوسیده و خاک شده  
به حیات و زندگی نوین است، امکان پذیر نیست.

در این بخش، قرآن از طرق کاملاً گوناگون و متنوع وارد میشود، و طرقی که  
همه به یک جا ختم میگردد و آن مساله «امکان عقلی معاد» است.

گاه زندگی نخستین را در نظر انسان مجسم میکند، و در یک عبارت کوتاه و  
گویا و روشن می گوید: کما بداکم تعودون: «همانگونه که شما را از آغاز  
آفرید باز میگردید» (اعراف - ۲۹).

گاه زندگی و مرگ گیاهان، و رستاخیز آنها را که همه سال با چشم  
میبینیم مجسم کرده و در پایان آن می گوید: رستاخیز شما نیز همینگونه  
است:

و نزلنا من السماء ماء مبارکاً فانبتنا به جنات و حب الحصيد... و احییناه ببلدة  
میتا کذلک الخروج: «ما از آسمان آب پر برکتی فرستادیم و به وسیله آن  
باغهای سر سبز رویاندیم و دانههای درو شده... و به وسیله آن سرزمین مردهای  
را زنده کردیم، رستاخیز (شما) نیز همینگونه است»؟ (سوره ق - ۹ - ۱۱).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸۶

در جای دیگر می گوید: و الله الذی ارسل الیاء فسقناه الی بلد  
میت فاحینا به الارض بعد موتها کذلک النشور: خداوند همان کسی است که  
بادها را فرستاد تا ابرها را به حرکت در آورند و آن را به سوی سرزمین مرده  
رانندیم و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیدیم، رستاخیز نیز  
چنین است! (فاطر - ۹).

گاه مساله قدرت خداوند را در آفرینش آسمانها و زمین مطرح  
کرده می گوید: آیا نمیدانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید و از  
آفرینش آنها خسته نشد قادر است که مردگان را زنده کند؟، آری او بر هر  
چیز تواناست: او لم یروا ان الله الذی خلق السموات و الارض و لم یعی بخلقهن  
بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر (احقاف - ۳۳).

و گاه رستاخیز انرژیها و بیرون پریدن آتش از درون درخت سبز را به عنوان



نمونه‌های از قدرت او، و قرار گرفتن آتش در دل آب، مطرح کرده، می‌گوید  
الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا: آن خدائی مردگان‌الباس حیات  
می‌پوشاند که از درخت سبز برای شما آتش آفرید! (یس - ۸۰). گاه زندگی  
جنینی را در نظر انسان مجسم می‌سازد، و می‌گوید: ای مردم اگر در  
رستاخیز شک دارید فراموش نکنید که ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از  
نطفه، و بعد از علقه (خون بسته شده) سپس از مضغه (پاره گوشتی همچون  
گوشت جویده شده) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بیشکل،  
هدف این است که ما برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم) و  
جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران نگاه میداریم، سپس  
شما را به صورت طفلی به عالم دنیا می‌فرستیم: یا ایها الناس ان کنتم فی ریب  
من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة  
و غیر مخلقة لنبین لکم و نقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمى ثم نخرجکم  
طفلا (حج - ۵).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸۷

و بالاخره گاه شبیح رستاخیز را در خوابهای طولانی - خواب‌هایی که برادر مرگ  
است بلکه از جهاتی خود مرگ باشد - مانند خواب سیصد و نه ساله اصحاب  
کهف نشان میدهد، و بعد از شرح جالب و زیبایی پیرامون خواب و بیداری آنها  
می‌فرماید: این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند وعده رستاخیز  
خداوند حق است و در قیام قیامت تردیدی نیست و کذلک اعثرا علیهم  
لیعلموا ان وعد الله حق و ان الساعة لا ریب فیها (کهف - ۲۱).  
این شش راه مختلف است که در لابلای آیات قرآن برای بیان امکان معاد مطرح  
شده است.

علاوه بر این داستان مرغان چهارگانه ابراهیم (بقره - ۲۶۰) و سرگذشت عزیر  
(بقره - ۲۵۹) و داستان کشته‌های از بنی اسرائیل (بقره - ۷۳) که هر کدام یک  
نمونه تاریخی برای این مساله است شواهد و دلائل دیگری است که قرآن در این  
زمینه ذکر میکند.

کوتاه سخن اینکه ترسیمی که قرآن مجید از معاد و چهره‌های آن و مقدمات و  
نتایج آن دارد، و دلائل گویائی که در این زمینه مطرح کرده است به قدری  
زنده و قانع کننده است که هر کس کمترین بهره‌ای از وجدان بیدار داشته



باشد تحت تاثیر عمیق آن قرار میگیرد. به گفته بعضی: حدود یکهزار و دویست آیه از قرآن پیرامون معاد بحث میکند که اگر آنها جمع آوری و تفسیر شود خود کتاب قطوری خواهد شد و ما امیدواریم بعد از پایان نگارش این تفسیر هنگامی که به خواست خدا به «بحث تفسیر موضوعی» میپردازیم این مجموعه را در دسترس علاقمندان قرار دهیم.

## ۵ - معاد جسمانی

منظور از معاد جسمانی این نیست که تنها جسم در جهان دیگر بازگشت

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸۸

میکند، بلکه هدف این است که روح و جسم تواما مبعوث میشود، و به تعبیر دیگر بازگشت روح مسلم است، گفتگو از بازگشت جسم است. جمعی از فلاسفه پیشین تنها به معاد روحانی معتقد بودند، و جسم را امر کبی میدانستند که تنها در این جهان با انسان است، و بعد از مرگ از آن بیهوده میشود، آن را رها میسازد و به عالم ارواح میشتابد. ولی عقیده علمای بزرگ اسلام این است که معاد در هر دو جنبه روحانی و جسمانی صورت میگیرد، در اینجا بعضی مقید به خصوص جسم سابق نیستند، و می گویند: خداوند جسمی را در اختیار روح میگذارد، و چون شخصیت انسان به روح او است این جسم را محسوب میشود! در حالی که محققین معتقدند همان جسمی که خاک و متلاشی گشته، به فرمان خدا جمع آوری میشود، و لباس حیات نوینی بر آن میپوشاند، و این عقیده‌ای است که از متون آیات قرآن مجید گرفته شده است. شواهد معاد جسمانی در قرآن مجید آن قدر زیاد است که به طور یقین میتوان گفت: آنها که معاد را منحصر در روحانی میدانند کمترین مطالعاتی در آیات فراوان معاد نکرده‌اند و گرنه جسمانی بودن معاد در آیات قرآن به قدری روشن است که جای هیچگونه تردید نیست. همین آیه‌ای که در آخر سوره یس خواندیم به وضوح بیانگر این حقیقت است چرا که مرد عرب بیابانی تعجبش از این بود که این استخوان پوسیده را که در دست دارد چه کسی میتواند زنده کند؟ و قرآن با صراحت در پاسخ او می گوید: قل یحییها الذی انشاها اول مرة بگو

همین استخوان پوسیده را خدائی که روز نخست آن را ابداع و ایجاد کرد زنده می‌کند».

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آنها در مساله معاد بر سر همین مطلب بود که

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۸۹

چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاکهای ما در زمین گم شد، دوباره لباس حیات در تن میکنیم؟ و قالوا، اذا ضللنا فی الارض، انا لفی خلق جدید (الم سجده آیه ۱۰).

آنها می‌گفتند: چگونه این مرد به شما وعده میدهد وقتی که مرید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز میگردید: ایعدکم انکم اذا متم و کنتم ترابا و عظاما انکم مخرجون (مؤمنین آیه ۳۵).

آنها به قدری از این مساله تعجب میکردند که اظهار آن را نشانه جنون و یادروغ بر خدا میپنداشتند: قال الذین کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید کافران گفتند مردی را به شمانشان دهیم که به شما خبر میدهد هنگامی که کاملاً خاک و پراکنده شدید دیگر بار آفرینش جدیدی مییابد (سوره سبا آیه ۷ و ۸).

به همین دلیل عموماً استدلالات قرآن در باره امکان معاد بر محور همین معاد جسمانی دور میزند، و بیانات ششگانه‌ای که در فصل قبل گذشت همه شاهد و گواه این مدعا است.

بعلاوه قرآن کراراً خاطر نشان میکند که شما در قیامت از قبرها خارج میشوید (یس ۵۱ - قمر ۷) قبرها مربوط به معاد جسمانی است.

داستان مرغهای چهارگانه ابراهیم، و همچنین داستان عزیز و زنده شدن او بعد از مرگ، و ماجرای مقتول بنی اسرائیل که در بحثهای گذشته به آن اشاره کردیم همه با صراحت از معاد جسمانی سخن می‌گویند.

توصیفهای زیادی که قرآن مجید از مواهب مادی و معنوی بهشت کرده است همه نشان میدهد که معاد هم در مرحله جسم و هم در مرحله روح تحقق میپذیرد، و گر نه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی و لذائذ مادی در کنار مواهب معنوی معنی ندارد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۹۰

به هر حال ممکن نیست کسی کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکار کند، و به تعبیر دیگر انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد!

علاوه بر این دلائل نقلی، شواهد عقلی نیز در این زمینه وجود دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم سخن به درازا میکشد.

البته اعتقاد به معاد جسمانی پارهای از سوالات و اشکالات بر میانگیزد مانند شبهه آکل و ماکول که محققان اسلامی از آن پاسخ گفته‌اند و ما شرح جامع و فشرده‌ای در همین زمینه در ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره آورده‌ایم.

## ۶- بهشت و دوزخ

بسیاری چنین می‌پندارند که عالم پس از مرگ کاملاً شبیه این جهان است، منتهی در شکلی کاملتر و جالبتر.

ولی قرائن زیادی در دست داریم که نشان می‌دهد فاصله زیادی از نظر کیفیت و کمیت میان این جهان و آن جهان است، حتی اینکه اگر این فاصله را به تفاوت میان عالم کوچک جنین با این دنیای وسیع تشبیه می‌کنیم باز مقایسه کاملی به نظر نمی‌رسد.

طبق صریح بعضی از روایات در آنجا چیزهائی است که چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده، و حتی از فکر انسانی خ‌طور نکرده است، قرآن مجید می‌گوید: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قریة اعین: «هیچ انسانی نمیداند چه چیزهائی که مایه روشنی چشم است برای او پنهان نگه‌داشته شده» (سجده آیه ۱۷).

نظامات حاکم بر آن جهان نیز با آنچه در این عالم حاکم است کاملاً تفاوت دارد، در اینجا افراد به عنوان شهود در دادگاه حاضر میشوند ولی در آنجا دست

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۹۱

و پا و حتی پوست تن شهادت می‌دهد.

الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون: (یس آیه ۶۵) و قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء (فصلت آیه ۲۱) به هر حال آنچه در باره جهان دیگر گفته شود تنها شب‌خی از دور در نظر ما مجسم میکند، و اصولاً الفبای ما و فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست، و از اینجا به بسیاری از سوالات در

زمینه بهشت و دوزخ و چگونگی نعمتها و عذابهایش پاسخ داده خواهد شد. همینقدر میدانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است، و دوزخ کانونی است از شدیدترین عذابها در هر دو جهت. اما در مورد جزئیات این دو، قرآن اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم اما تفصیل آنرا تا کسی نبیند نمیداند!

در زمینه وجود بهشت و دوزخ در حال حاضر و اینکه در کجا است بحث نسبتاً مشروحی در جلد دوم ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران (صفحه ۹۲ به بعد داشته‌ایم).

و همچنین در زمینه پاداش و کیفر در عالم قیامت و مسأله «تجسم اعمال» و «نامه اعمال» در جلد دوم صفحه ۳۷۸ (ذیل آیه ۳۰ آل عمران) و جلد دوازدهم صفحه ۴۵۵ (ذیل آیه ۴۹ سوره کهف) بحثی داشته‌ایم.

علاوه بر همه اینها بحثهای مختلف دیگری ذیل آیات مناسب مخصوصاً در سورهای اواخر قرآن به خواست خدا در مورد خصوصیات معاد خواهد آمد. پروردگارا! در آن روز پر خوف و خطر، در آن رستاخیز بزرگ و دادگاه عدل، ما را به لطف امنیت و آرامش بخش!

خداوند! اگر دآوری بر معیار اعمال باشد دست ما تهی است، باترازوی

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴۹۲

فضل و کرم حسنات ناچیز ما را بسنج، و با رحمت و غفرانت بر سیئات ما پرده بپفکن.

بار الهها! آنچنان کن که سرانجام کار هم تو از ما خشنود باشی و هم ما در پیشگاهت رستگار باشیم - آمین یا رب العالمین.

پایان جلد ۱۸ تفسیر نمونه

هشتم رمضان المبارک ۱۴۰۴

۱۳۶۳ ۳ ۱۸